

سکونتم از رضایت نیست دل‌م اهل شکایت نیست!

سلام به کودک دوستان

بسیار اندیشه کردم که در این سرمقاله چه بنویسم.

از آنچه در مراکز آموزشی کودکان گذشته است و می‌گذرد و خانواده‌ها بگویم یا از کودکان در مهدهای کودک و کودکستان‌ها و برخورد با آن‌ها بنویسم.

از مادران پردغدغه و پرسؤال بگویم یا از برنامه‌های کودکان در مراکز پیش‌دبستانی و روزگاری که بر آنان می‌گذرد، بنویسم؟

از مربیان بی‌انگیزه و مشکلات مالی و حقوق‌های کم آن‌ها بگویم که گفته‌های بسیار دارند و از جایگاه خود، ناراضی‌اند یا از آموزش‌های اولیه در نظام آموزشی و سند تحول و چشم‌انداز آن بنویسم؟

از فضاهای آموزشی کودکان و استاندارد نبودن بعضی وسایل و تجهیزات، کمبودها و نارسایی‌ها بگویم یا از برنامه‌ها و کاربرد دیدگاه‌های نو در فضاهای بی‌مایه که به قولی، بی‌مایه فطیر است؟

از مدیران و شایستگی‌های آنان و نحوه انتخاب درست آن‌ها در مراکز آموزشی پیش‌دبستان و مهدهای کودک و مراقبت بگویم یا از عدم احساس مسئولیت‌های شغلی آنان در این دوره و نبود پاسخ‌گوی مناسب در کار با خانواده‌ها و آموزش آنان بنویسم؟

از محتوای آموزشی، کتاب‌های غیراستاندارد، پرشمار و نامناسب بگویم که دست‌اندرکاران را در کار با کودکان و پاسخ‌گویی به خانواده‌ها گیج و گم کرده‌اند، یا از تأخیرهای غیراصولی در انتشار محتوایی در خور و شایسته کودکان ایرانی بنویسم؟



از شهریه مراکز پیش دبستانی که قرار بوده است در تعیین آن، **محرومیت زدایی** اصل باشد بگویم یا از چگونگی کار با کودکان و هزینه‌های مصرفی بنویسم؟

از مهدهای خاص و به ظاهر موجه و کتب پررونق و فراوانی نوشته‌هاشان بگویم یا از لزوم انس با قرآن و اصل برقراری مهربانی و مودت با اندیشه‌های اسلامی در ذهن کودکان در دوران اولیه کودکی بنویسم؟

از مهدهای خودساخته، خودنگر و پیشرو و حتی زودتر از موعد تفکر مربیان و کمبود آمادگی آنان بگویم که البته جاذب خانواده‌ها هستند و به اصطلاح برای گیشه کار می‌کنند یا از عدم تنوع و کهنگی شیوه‌های آموزشی و نبود خلاقیت و نوآوری در بعضی دیگر از مهدهای فعلی بنویسم؟

از روستا مهدها و مراکز چندپایه بگویم یا به سادگی از نیازهای به حق آنان بنویسم؟

از کودکان کار، کودکان خسته و وامانده خیابانی بگویم یا از قانون منع کار کودکان در سنین قبل از بلوغ بنویسم؟

از کودکان جنگ، کودکان وحشت‌زده یمنی، سوری، میانماری و... بگویم که آثار جبران‌ناپذیر آسیب‌های جنگ‌هایی غیرعادلانه را به دوش می‌کشند یا از آموزش صلح و آرامش و حق برخورداری کودکان از صلح، صفا و صمیمیت و مهربانی و اینکه دنیا را باید زیبا ببینند، سخن برانم؟

از بی‌ارتباطی دنیای صنعت و دانشگاه و فارغ‌التحصیلان آن‌ها در رشته آموزش و پرورش و مراکز پیش دبستانی و عدم جذب کارشناسان و کارشناسان ارشد شایسته این رشته بگویم یا از چگونگی پذیرش محصولات پرزحمت و پرهزینه دانشگاه‌ها در موقعیت‌های نامناسب بنویسم؟ بدین سبب که گویی کارها به دست کاردان سپرده نمی‌شود.

از شمارگان کم مجله رشد آموزش پیش دبستانی، که بارها مطرح شده است و نرسیدن آن به دست نیازمندان در تهران و سایر استان‌ها بگویم یا از طرح دیجیتالی کردن مجلات بنویسم و از امید به اینکه این محتوا به زودی در دسترس علاقه‌مندان، حتی در روستاها و روستا مهدها قرار گیرد؟

از ... بگویم یا **از** ... بنویسم.

در پایان، نتیجه گرفتم که نه از این بگویم، نه از آن بنویسم؛ زیرا زیبایی اندیشه در سکوت است و در خلوت بسیار تأمل می‌توان کرد. در نهایت، نیکی در این است که از همکاران مهربان و تلاشگر در دفتر مجله و خدمتگزاران به نشریه وزین رشد آموزش پیش دبستانی صمیمانه سپاسگزاری کنم. قدردان زحمات نویسندگان مقاله‌های خوب و مخاطبان گرامی نیز هستم و به همین بسنده می‌کنم که خداوندمنان، علم‌آموزی و راه‌اندازی مسیرها را بیشتر و بهتر می‌پسندد.

سردبیر